

نگاهی به «از یادها رفته» تازه‌ترین سریال تاریخی تلویزیون

شهرزادبازی ناشیانه

دیالوگ نویسی



«ابراهیم و اسماعیل، هر دو در یک تن بودند، با من، پس گفتم ابراهیم، اسماعیل را قربانی کن که وقت وقت قربانی کردن است. قربانی کردم در این قربانگاه، و جوهر این دفتر، خون اسماعیل است...» «شهرزاد: خواهش می‌کنم آنقدر تجاوز نکن به حریم این کلمه مظلوم بی‌پناه. تو عاشقی؟ تو عاشقی واقعا؟ عاشق، چیزی رو با چیزی تاخت نمی‌زنه... عاشق آنقدر ترسو نمیشه که هنوز هایی به هویی نرسیده این جوری آدمو تنها ول کنه بره.» «حبیب: خداوند روز اول آفتاب را آفرید؛ روز دوم دریا را؛ روز سوم صدا را؛ روز چهارم رنگ‌ها را؛ روز پنجم حیوانات را؛ روز ششم انسان را؛ و روز هفتم خداوند اندیشید دیگر چه چیزی را نیافریده! پس تو را برای من آفرید...» این دیالوگ‌ها به ترتیب نمونه‌هایی از سریال‌های «هزارستان»، «شهرزاد» و «مدار صفر درجه» است. در این پنج قسمت، دیالوگی حتی نزدیک به چنین نمونه‌هایی در «از یادها رفته» ندیدیم. زبانی که برای هر شخصیتی متفاوت است و سعی شده با تلفیق اصطلاحات امروزی به زبان معیار امروزی تبدیل شود. اینکه هر شخصیتی لحن و دایره واژگان خاص خودش را دارد طبیعی و قابل پذیرش است اما اینکه مثلاً زبان «مهربانو» یا «پهروز» یا «مهرداد» متفاوت است ریشه در چه چیزی دارد؟ ای کاش نویسنده محترم این سریال نمونه‌های موفق این ژانر را یک‌بار می‌دید. صحبت از زبان ثقیل و پرتکلف نیست اما وفاداری به یک دوره تاریخی از الزامات یک فیلم‌نامه است. استفاده از ضرب‌المثل‌های امروزی و تکیه کلام‌های مستعمل و بی‌نمک هم دلیل موجهی ندارد. عدم تسلط نویسنده به نثر دهه ۲۰ و سرگردانی بین زبان آن زمان و زبان معاصر، همین معجونی را ساخته که می‌بینیم.

پایان حجت؟



تیتراژخوانی سریال‌ها هم حکایت خودش را دارد. زمانی گفته می‌شد که مافیای تیتراژ وجود دارد و به جز چند خواننده، خواننده دیگری حق ندارد برای تیتراژ سریال‌ها بخواند، حالا ظاهراً چند سالی است که صداها‌ی تازه‌ای وارد سازمان صداوسیما شده‌اند. یکی از این صداها که با آهنگ «ماه و ماهی» یک‌دفعه معروف شد، حجت اشرف‌زاده است. اشرف‌زاده در «از یادها رفته» هم تیتراژپایانی سریال و آهنگ‌های میانی‌اش را خوانده است. در تیتراژپایانی شعری از استاد شفیعی کدکنی را با آهنگسازی امیر توسلی خوانده است. «دست به دست مدعی، شانه به شانه می‌روی! آه که با رقیب من، جانب خانه می‌روی» یکی از معروف‌ترین اشعار استاد کدکنی است. خوانندگان اندکی برای خواندن سراف اشعار ایشان آمده‌اند. تهیه‌کننده و خواننده این سریال درباره حق مادی و معنوی این شعر هنوز اظهارنظری نکرده است. اما جدا از مسائل حقوقی باید گفت که این تیتراژ، اتفاق تازه‌ای برای اشرف‌زاده رقم زده است در حالی که این غزل با افسوس و حسرت شروع می‌شود اما اشرف‌زاده بی‌دلیل با گام بالا آن را می‌خواند و مخاطب در همان شروع آن را پس می‌زند. منتظر کارهای بعدی اشرف‌زاده می‌مانیم تا ببینیم آیا فقط همکاری‌اش با علیرضا بدیع منجر به شاهکار می‌شود یا با شاعران و آهنگسازان دیگر هم می‌تواند درخشان ظاهر شود.



زمانی و یک ترانه علیدوستی که بین این دو نفر مردد بود اما این بار رضا یزدانی را داریم که مخاطب بیشتر به عنوان خواننده موسیقی پاپ را می‌شناسندش و در میان مثلث عشقی با بازی حسین یاری و هلیا امامی قرار گرفته است. استفاده از الگوی عاشقانه ساختن که به خاطر موفقیتش در شبکه نمایش خانگی، گویا قرار است به رویه ساخت سریال در صداوسیما تبدیل شود.

سریال‌های مشابه اما فاخر



سردمدار ساخت سریال‌هایی با ژانر تاریخی مرحوم علی حاتمی است. او با سریال «هزارستان» به اوج پختگی رسید و در آثار سینمایی همچون «دلشدگان» و «مادر» تلفیقی از تاریخ و عشق را عرضه کرد. پس از فوت او این خلأ احساس می‌شد تا جوانی به نام حسن فتحی آمد. به جز این دو البته سریال‌های تاریخی دیگری نیز ساخته شدند و اتفاقاً مورد استقبال هم قرار گرفتند؛ سریال‌هایی مانند «سربداران»، «سلطان و شبان»، «وزی روزگاری» و «امیرکبیر» که از نمونه‌های فاخر این ژانر هستند اما حال و هوای‌شان متفاوت از کارهای علی حاتمی بود و زمان تاریخی‌شان هم متفاوت.

حسن فتحی با ساخت «پهلوان نمی‌میرند»، «شب دهم» و «مدار صفر درجه» دوباره علاقه‌مندان به آن ژانر را پای تلویزیون آورد و این نوع سریال‌ها مجدداً جان گرفتند. بعد از فتحی، محمدرضا ورزی نیز با «سال‌های مشروطه»، «عمارت فرنگی» و «تبریز در مه» در این عرصه خودی نشان داد. اما نه درامش قوی بود و نه در آن رعایت انصاف و بی‌طرفی به چشم می‌خورد. ورزی به جز اینها «معمای شاه» را هم ساخت که به دلیل ارائه تصویری تقلیل یافته از فساد دربار پهلوی با انتقادهای فراوانی مواجه شد.

پرسید که آیا از ابتدا انتخاب اصلی و اول‌شان یزدانی بوده است یا محدودیت بودجه و مسائل مالی، آنها را به چنین انتخابی رسانده است؟

یکی دیگر از بازی‌هایی که به‌شدت مصنوعی و ضعیف است، بازی مهدی سلوکی در نقش «پهروز» است. الگوبرداری دست‌چندم از بازی‌های امین حیایی در آثاری مانند «میهمان» و «اخراجی‌ها»، تیب ضعیف و غیرقابل باوری مانند پهروز را به وجود آورده است. بازی‌های این سریال یک‌دست نیست و انگار در این ارکستر هر بازیگر ساز خودش را می‌زند؛ گاه کوک و گاه نا‌کوک. قدیمی‌هایی مانند بیتا فرهی و حسین پاکدل و حبیب دهقان‌نسب، مطابق استانداردهای کاریشان ظاهر شده‌اند و برخی دیگر نیز مانند علیرام نورایی، کامران تقنی و مهرداد ضیایی همچنان درگیر تکرار خودشان هستند. این ترکیب ناهمگون نوید یک سریال درخشان در حوزه بازیگری را نمی‌دهد.

تب شهرزادی



با موفقیت سریال نمایش خانگی «شهرزاد» و استفاده از کلیشه مثلث عشقی در این سریال، بار دیگر تهیه‌کنندگان تلویزیون و سینما را ترغیب کرد تا سراغ سریال‌های تاریخی-عاشقانه بروند، هرچند «شهرزاد» هم در سری دوم و سومش نه طرفداران قبلی‌اش را داشت و نه قوت و قدرت سری اول را. با این همه صداوسیما احساس کرد که این مدل سریال بین مردم طرفدار دارد و پخش و موفقیت نسبی «بانوی عمارت» و شهرت بازیگرانش این فرضیه را بیشتر اثبات کرد. تلویزیون از سال ۹۶ دستور ساخت سریالی را داد که قرار بود به حوادث تاریخی دهه ۲۰ و پس از آن بپردازد. حالا آن دست‌پخت آماده است اما نه «شهرزاد» شده است و نه «بانوی عمارت». «شهرزاد» اگر شهاب حسینی داشت و مصطفی

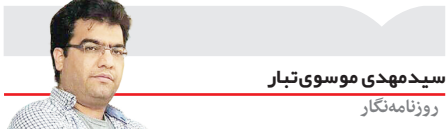
تلویزیون را دچار تردید کرد که آیا او انتخاب مناسبی برای یک مجموعه تاریخی بوده است؟

انتخاب بازیگران



در فهرست اولیه‌ای که از عوامل سریال «از یادها رفته» منتشر شد نام سعید را هم دیده می‌شد. در تیتراژ کنونی این سریال اما خبری از نام سعید را نیست و دلیل غیبتش را نیز هنوز کسی عنوان نکرده است. بازیگر اصلی «از یادها رفته» حسین یاری است، بازیگری که با «شب دهم» درخشید و پس از آن سعی کرد با انتخاب‌های درست و دقیق مسیرش را تثبیت کند. نامی که حضورش در لیست بازیگران این سریال تعجب‌آور است، رضا یزدانی است. یک خواننده راک که نزدیک به ۲۰ فیلم سینمایی حضور داشته و البته در بیشتر آنها نقش خودش را ایفا کرده است. یزدانی اولین بار توسط مسعود کیمیایی و با فیلم «حکم» به سینما آمد و پس از آن هم، دست کیمیایی را ول نکرد و در «رئیس» و «محاكمه در خیابان» هم حضور داشت. جدی‌ترین حضورش به «تیک آف» برمی‌گردد.

نکته جالب درباره رضا یزدانی این است که هرچا علی اوجی هست، او هم حضور دارد و بالعکس. اوجی تهیه‌کننده آلبوم‌های موسیقی یزدانی است و چند سالی است که جلوی دوربین هم حضور دارد. اوجی حتی در سریال «تعطیلات رویایی» هم رضا یزدانی را با خود برد و آنجا هم یزدانی نقش خودش را بازی کرد. عجیب نیست که بدانیم در «از یادها رفته» هم علی اوجی حضور دارد. هر چه در سریال جلوتر می‌رویم بیشتر از انتخاب یزدانی برای یک سریال ۵۰ قسمتی متعجب می‌شویم؛ لباس «مهرداد مستوفی» بوکسور بر تن یزدانی زار می‌زند. باید از کارگردان و تهیه‌کننده این سریال



«از یادها رفته» یکی از سریال‌هایی است که تلویزیون برای ماه مبارک رمضان آماده پخش کرده است. مجموعه‌ای تاریخی به کارگردانی بهرام بهرامیان که حدود ساعت ۲۲ از شبکه یک سیما پخش می‌شود و قرار است بعد از عید فطر هم نمایشش ادامه پیدا کند. آن گونه که سازندگانش گفته‌اند مجموعه «از یادها رفته» زندگی دختری در دهه ۲۰ هجری شمسی است که پس از بازگشت به وطن به دلیل نداشتن شناخت از وضعیت کشور و آداب و رسوم دچار بحران می‌شود و با کشف حقیقت، سنت‌ها و رفتارها به آرامش دست می‌یابد. البته ظاهراً قرار است به موضوعاتی تاریخی مثل کشف حجاب و کشت و تولید تریاک در این سریال پرداخته شود. اگرچه در سریال به واقعه کشف حجاب و ماجرای مسجد گوهرشاد اشاره‌های کوچکی می‌شود، اما موضوع اصلی آن حجاب است و روایت یک واقعه صرفاً تاریخی نیست. در بخش‌هایی از سریال هم شاهدیم که گرفتار پرگویی و گاهی همه چیزگویی می‌شوند. مساله تکرر روایت‌هایی که چفت‌وبست درستی هم با هم ندارد، باعث شده هرکدام از روایت‌ها و شخصیت‌ها، گرفتار یک پرداخت سطحی شوند. این سریال ۵۰ قسمتی، تولیدش از سال ۹۶ آغاز شد و از ابتدا قرار بود از شبکه پنج سیما پخش شود. البته جابه‌جایی سریال‌ها از این شبکه به شبکه‌ای دیگر در سال‌های اخیر امری رایج شده است. تهیه‌کننده این سریال علی اکبر تحویلپان است. او پیش از این تهیه‌کنندگی سریال‌های «دیوار شیشه‌ای»، «شاید برای شما هم اتفاق بیفتد» و «چند قدم نزدیک‌تر» را در کارنامه کاری‌اش داشته است. تا زمان نوشتن این گزارش، پنج قسمت از این مجموعه پخش شده است اما در همین پنج قسمت هم می‌توان پی‌برد که بهرامیان چه ساخته است.

کارگردانش



«از یادها رفته» پنجمین سریال بهرامیان است. کارگردانی که فعالیتش در تلویزیون را با «مشق عشق» در اوایل دهه ۸۰ شروع کرد. سریالی که نکته همیش حضور بدون ریش مرحوم جوهرچی برای اولین بار بود و ساعت خالی شبانه مردم را پر می‌کرد. کار بعدی‌اش اما حاشیه‌ساز و تأثیرگذار بود. بهرامیان «ساعت شنی» را پنج سال پس از «مشق عشق» ساخت. «ساعت شنی» درباره رحم اجاره‌ای بود و در زمان پخش خود، با انتقادهای زیادی همراه بود و حتی برخی از نمایندگان مجلس نسبت به پخش این سریال از تلویزیون اعتراض کرده و حتی به رئیس وقت سازمان صداوسیما نامه نوشتند و گفتند که این سریال بدآموزی دارد. قسمت‌های انتهایی این سریال، با ممیزی‌هایی که خورد، کوتاه شدند. بهرامیان بعد از این حواشی، سریال‌سازی را رها کرد و اولین فیلم سینمایی‌اش را با عنوان «آل» در سال ۸۸ ساخت؛ فیلمی که در گیشه موفق نبود.

«پریناز» دومین اثر سینمایی بهرامیان یک سال بعد از «آل» ساخته شد. این فیلم که مدت هفت سال توقیف بود سرانجام با تغییرات و حذفیات بخش‌هایی از آن در شهریور ۱۳۹۶ در گروه هنر و تجربه اکران شد. بهرامیان در این هفت سال، سریال‌های «سقوط یک فرشته»، «جاده قدیم» و فیلم سینمایی «آینه شمعون» را ساخت. «سقوط یک فرشته» در این میان خوب دیده شد و جزء سریال‌های پربیننده سال قرار گرفت. نگاهی به کارنامه کاری بهرامیان، مخاطبان جدی سینما و

معرفی کتاب

«تحمّل نداشت، حسن را صدا زد»:

حسن! نمی‌تونم تحمل کنم! بدجوری خوابم می‌یاد!
 جمله‌ام تمام نشده بود که سیلی دیگری مرا بیدار نگه داشت. چشم‌بار کردم. اما انگار می‌خواستیم به سیلی حسن بی‌توجه باشم و دوباره بخوابم.

«محمد! صدامومی شنوی؟»

صدای حسن را می‌شنیدم. سر تکان دادم، یعنی اینکه می‌شنوم و یک جمله، آن خواب عجیب و سنگین را از سرم پراند و بجاتم داد.

«بهت دارم می‌گم! اگه اینجوری شهید بشی، مفت شهید شدی! حسن طلبه بود و درس حوزوی خوانده بود. بیشتر از ما می‌فهمید و می‌دانست. با خودم تکرار کردم: (مفت نمی‌خوام شهید بشم، شهید بشم اما مفت نه!) از همان زمان تا به حال این جمله در تمام زندگیم جایز کرد. چیزی رانه دوست دارم،

مفت از دست بدهم و نه مفت آن را به دست بیاورم.»

اینها بخش‌هایی از کتاب «سقف سفید» است، کتابی که روایتی دارد از زندگی یک شهید. سقف سفید جدیدترین اثر حسن و حسین شیردل توسط انتشارات شهید کاظمی روانه بازار شد.

«سقف سفید» روایت داستانی زندگی حاج محمد قانعی از جانبازان ۶۰ درصد هشت سال دفاع مقدس است که بعد از مجروحیت‌شان در مرحله سوم عملیات کربلای ۵ در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۴ تا امروز با خمپاره‌ای که باعث له شدن دویای ایشان بود با بیش از ۴۳ عمل جراحی و شیمیایی و موج گرفتگی هنوز مُصر به نگه داشتن دویای له شده خود

سقف سفیدی که خواندنی شد

است. امید، حرکت، تلاش اواز ۱۷ سالگی تا امروز همراه با شهادت برادر شهیدش علی قانعی برای نگه داشتن پاها و جراحات‌های شیمیایی و مداومت در پیگیری‌های پزشکی و تحمل‌های او به عنوان یک مرد جنگی قابل ستایش و اگر نگوییم بی‌نظیر که کم نظیر است. با شوخی‌ها و فضای طنزی که در جبهه و بیمارستان «سقف سفید» ی که همیشه مقابل دیدگانش بود و خاطرات آن نکته‌به‌نکته و تکه‌تکه ما را در کتاب به پیش می‌برد. کتاب را به عنوان خاطره و روایت پراز انرژی و امید کرده است و در عین حال نگاه ایشان به تحمل و تقدیر و توکل در سطر سطر خاطره روزمرگی‌هایی که ما را در زندگی شخصی ناامید می‌کند، اعجاب برانگیز است. با خواندن این

کتاب «سقف سفید» امید را در ذهن می‌نشانند و ملال و ناامیدی را دور می‌کنند و مبارزه و رزم را در زندگی امروز به ما می‌آموزد. صدای خوش و مداحی‌های حاج محمد قانعی چه در جبهه و چه بعد از آن نوای خوش به یادماندنی و ماندگاری از او برای دوستان هم‌رزم و جانباز او هنوز ماندگار است؛ بی‌شک، نکته قابل توجه اینکه در همه این سال‌ها ادامه تحصیل و دکتری علوم سیاسی با گرایش اندیشه سیاسی و تربیت دانشجویان و تدریس نیز شناسنامه پر امید مردی که سقف سفید اتاق بیمارستان‌ها را مدام دیده و سال‌ها زندگی کرده است و در در مجروحیت را تاب آورده قابل توجه است. کتاب «سقف سفید» سرشار از امید است و شاید بهتر بگوییم کسب شادی محمد قانعی است به وسیله درد. «سقف سفید» در ۲۱۶ صفحه و قیمت پشت جلد ۲۰۰۰ تومان و به کوشش حسن و حسین شیردل به رشته تحریر در آمده است.

